

گزارشی → مانی خفریان

گزارشی از نمایش آخرین مستند بنی‌اعتماد در خانه هنرمندان

خیلی حرف دارم

تالار بتهون خانه هنرمندان که ظرفیت تعداد کمی مهمان را دارد همواره برای شلوغ‌ترین و پربیننده‌ترین برنامه‌ها انتخاب می‌شود. جمعیت زیادی که برای دیدن برنامه‌ها به سالن می‌آیند ناچارند یا ایستاده برنامه را ببینند یا توسط مانیتهورهای مستقر در حیاط خانه هنرمندان، آن را دنبال کنند. در این میان اگر نام بزرگی در کنار آن برنامه باشد قطعاً شلوغی سالن چند برابر می‌شود. نمایش فیلم مستندی از رخشان بنی‌اعتماد - حیاط خلوت خانه خورشید- در این تالار با توجه به حجم بالای مخاطب بازم هم مسئولان خانه هنرمندان را دچار درگیری کرده بود. روز اکران راهروی ورودی به سالن را بسته بودند و جمعیت زیاد و مشتاق پشت میز منع ورود به تالار ایستاده بودند و از مدت‌ها قبل آماده ورود به سالن بودند. در این بین افراد دعوت‌شده نیز در بین جمعیت بودند و از مسئولان تقاضا داشتند زودتر آنها را به داخل سالن راهنمایی کنند اما افرادی که برای این کار در راهرو مستقر بودند به بهانه باز نشدن در تالار، آنها را به صبر دعوت می‌کردند. برنامه راس ساعت شش آغاز می‌شد و تا نیم ساعت قبل از آن هنوز درها بسته بود و به کسی اجازه نمی‌دادند وارد سالن شود. در نهایت هجوم جمعیت بر تلاش مسوولان پیروز شد و افراد مانع را رد کردند و پشت در تالار جمع شدند. کارگردان نیز در بین جمعیت بود و از در کناری وارد تالار شد. آنچه پیش از همه در چهره بنی‌اعتماد جلب توجه می‌کرد موهای سپیدش بود که از زیر روسری به وضوح مشخص بود. چند سالی است که فیلم نمی‌سازد و مدافعی برای ظاهرش نیز ندارد. در نهایت جمعیت زیادی در سالن جمع شدند و به جز سه ردیف اول که برای مهمانان بود در بقیه ردیف‌ها مردم نشستند و البته به رغم تکرار این مطلب که دیگران می‌توانند برنامه را از مانیتهور در فضای بهتری دنبال کنند ولی کسی حاضر نشد سالن را ترک کند و در حالی که نیمی از جمعیت سر در کناره‌های سالن ایستاده بودند، نمایش فیلم آغاز شد.

■ **واقعیتی از درون جامعه**

آخرین ساخته رخشان بنی‌اعتماد «خانه خورشید» نام دارد؛ فیلمی درباره زنان که صبح‌ها به این مرکز می‌روند و شش‌پاهای پناه هستند. این فیلم یکی از مستندهای ده‌گانه‌ای است که درباره تهران ساخته شده است. در جشنواره پارسال قرار بود فیلم به نمایش درآید اما بنی‌اعتماد مخالفت کرد. بعد مسئولان شهرداری گفتند فیلم را در پردیس‌ها نمایش می‌دهند که البته یادشمار رفت و فراموش کردند. حرف‌های رخشان بنی‌اعتماد درباره این فیلم متفاوت از حرف‌های دیگر این کارگردان اجتماعی نیست اما آخرین سخنان بانوی اردیبهشتی است.

«خانه خورشید» به عنوان «مرکز گذری کاهش آسیب‌های اعتیاد زنان» است؛ مکانی که در دروازه غار تهران قرار گرفته است و به عنوان مکان امن گروهی از زنان آسیب‌پذیر اجتماعی تحت نظارت بهزیستی اداره می‌شود. آنچه در مستند «حیاط خلوت خانه خورشید» به نمایش درآمده، واقعیتی است که هیچ کجا دیده نمی‌شود. آنچه در این فیلم به تصویر کشیده‌ام، بخش کوچکی از مشکلات و بلاهایی است که بر سر زنان معता می‌آید. خوشحالم که چنین جمعیتی برای دیدن یک فیلم مستند آمده است و امیدوارم این اتفاقات در سینمای مستند کشور دائماً تکرار شود چرا که این سینما پتانسیل کشف‌نشده‌ای دارد و چون تاکنون محلی برای نمایش نداشته، کمتر دیده شده است. تهران را می‌شد از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار داد اما آنچه من یافتم و در این فیلم به نمایش درآوردم، ورای درد و رنج و تلخی، آسیب روزافزون زنان معता و عدم حمایت و کارایی سازمان‌های دولتی فعال در این زمینه بود؛ سازمان‌هایی که جواگویی هیچ یک از این آسیب‌های روزافزون نبوده و نیستند. در کنار این رنج و درد و تلخی، انرژی فوق‌العاده لیلی ارشد و سرور منشی‌زاده - مسوولان خانه خورشید - از نکات مثبتی بود که در این کار با آن مواجه شدم. همیشه فکر می‌کنم در برابر ناکارآمدی اغلب نهادهای دولتی اگر انرژی فردی عده‌ای مانند منشی‌زاده و ارشد نباشد، معلوم نیست چه بر سر ما بیاید. همیشه و همیشه برای افرادی اینچنین



گنشم که تا ایین اندازه برای جامعه فعالیت می‌کنند، احترام قائلم و در این فیلم من و گروه سازنده هر روز ده‌ها بار در برابر تلاش‌های آنها سر تعظیم فرود می‌آوردم. من خیلی حرف دارم. حرف‌هایی که در ظرفیت ۶۰ دقیقه‌ای فیلم نمی‌تجید. با این حال ترسیدم که فیلم پرگو شود، بلکه نیم تا می‌رسد بر این بود که روایتی از خانه کوچکی داشته باشم که کمتر از ۱۰۰ متر است، اما بیش از ۱۰۰ زن آسیب‌دیده را در طول روز میزبانی می‌کند.»

■ **و پایان**

در پایان برنامه یکی از دختران رهاشده از اعتیاد که از طریق خانه خورشید بهبود یافته بود به دعوت بنی‌اعتماد روی سنن آمد و با همان چند کلمه‌ای که صحبت کرد فضای برنامه را متاثر و پر از اشک کرد.

نگاه →

سیروس تسلیمی

پیشرو و جریان‌ساز

از فیلم زیر پوست شهر به بعد در تهیه و پخش چند فیلم با رخشان بنی‌اعتماد همکاری کردم. ما سینماگری مثل او که خاستگاه‌های اجتماعی مشخص و مدرن و بشردوستانه دارد، کم داریم. بسیار متأسفم که او نمی‌تواند هر سال فیلم بسازد. جامعه ما به فیلمسازی مثل او که در زمینه سینمای مستند و داستانی موفق بوده نیاز دارد. مشکل مسوولان با سینمای ما این است که آن را خودی نمی‌دانند و این بر اعتلای سینمای ما لطمه زده است. ولی واقعیت این نیست که کسانی که در سینما عمر و سرمایه و انرژی می‌گذارند با دیدگاه خود درصدد پیشرفت کشور هستند. به خصوص در این دنیای پراشتوب‌فعلی که کشور ما می‌تواند در مقابل کشورهای پیشرفته و جهان اسلام بهتر دیده شود. باعث تأثر است که در کنار کارگردان‌هایی که خوب کار می‌کنند بنی‌اعتماد هم کم‌کار شده است. مگر دانشکده‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون در هر دهه چند کارگردان می‌توانند بیافرینند که فیلم‌هایش محبوب باشد؟ مثل شعرابی که دیگر نمونه آنها پیدا نمی‌شود و هنوز مردم دنبال حافظ و معدنی و شاملو و مهراب هستند. اگر بنی‌اعتماده‌ها و مجیدی‌ها و بیضایی‌ها از دور خارج شوند دیگر مانند آنها پیدا نمی‌شود. در ناخودآگاه هنرمند است که اتفاقاتی می‌افتد و باعث می‌شود برای هنر و مردم ارزش قائل شود و با سینما کاسبی نکند. در این جامعه پرسوخته‌ام بیشتر هنرمندان خوب ما گوشه‌گیر شده‌اند و باید از مسوولان سینمایی که خود سینماگر هستند خواست زمینه‌ای برای آنها فراهم کنند تا این عزیزان کم‌کم کار نباشند.عمر ما به سرعت می‌گذرد و به هیچ طریقی نمی‌توان ذهن یک هنرمند را به دیگری منتقل کرد. بنی‌اعتماد در کار خیلی حرفه‌ای است. او برای رسیدن به پلان‌هایی که می‌خواهد بسیار وقت می‌گذارد. یادم می‌آید در فیلم زیر پوست شهر با عصار صحنه حاضر می‌شد تا قبداً تولید فیلم متوقف شود و به موقع تمام نشود. او علاوه بر کارگردانی در بخش‌های فنی کار هم نظارت می‌کند. چون مشکل ما در سینما صنعتی نشدن آن است و نباید بار خیلی قسمت‌های فیلم مثل پروانه نمایش و اکران بر عهده کارگردان باشد ولی بنی‌اعتماد در همه مراحل حتی تا زمان تبلیغ و اکران با گروه همراه است. کار کردن با او برای تهیه‌کننده دلپذیر است. من چندین بار به او پیشنهاد دادم که باز هم با هم کار کنیم ولی هنوز میسر نشده. او جزء کارگردان‌های پیشرو و جریان‌ساز است. فیلمی مثل زیر پوست شهر و گیلانه که او ساخت بعدها از روی آن توسط دیگران ساخته شد و سعی کردند ژانر او را تکرار کنند که البته باید موفقیت آن را بررسی کرد. اینکه ما از کتال‌های ماهواره‌ای و پخش سی‌دی فیلم‌های خارجی نگرانیم به خاطر این است که کارگردان‌های خوب ما کار نمی‌کنند.

این یک واقعیت است که تأثیر سینما بسیار بر جامعه زیاد است. ولی مشکل سینمای مستند ما این است که جایی برای عرضه ندارد. وقتی تلویزیون آن را نمی‌خرد دیگر جایی برای دیده شدن ندارد. من موفق نشدم آخرین فیلم خانم بنی‌اعتماد را ببینم ولی با شناختی که از دیدگاه او دارم می‌دانم هم همیشه تأثیرگذار و خوب بوده نشان دادن دردهای اجتماعی مثل همین فیلم حیاط خلوت خانه خورشید، بسیار بر جامعه و جلوگیری از جرم تأثیر می‌گذارد. زمانی که فیلم زندان زنان اکران شد در ملاقاتی که با آقای یختیاری داشتم، گفتند آمار زندانی‌ها پایین آمده. فیلم‌های اجتماعی تأثیر مثبتی بر جامعه می‌گذارند. حتی می‌توان گفت اگر نویسنده‌ها دست به بزرگنمایی درباره این مشکلات برند و این معضلات را بیشتر نشان دهند، جامعه با آنها مبارزه خواهد کرد. باید تصاویر مشکلات اجتماعی نشان داده شود تا جامعه به عنوان نیرویی پویا و زنده به مبارزه با آنها بپردازد.

سینمای ایران

چهار سال از غیبت بنی‌اعتماد در سینمای ایران گذشت

سیمای رخشان در میان جمع

آدم‌های رخشان بنی‌اعتماد را شاید کسانی که به سینما می‌روند نمی‌شناسند اما در همان مدت کوتاه برایشان آشنایی می‌شوند، آنها را دوست می‌دارند و برایشان دل می‌سوزانند. فقری که او تصویر می‌کند با فقری که دیگران ستایش می‌کنند، فرق دارد. همیشه هم دل سسوختن برای مردمان ندار نیست، دل سوختن برای خود نیست، برای تنهایی آدم‌هاست، برای کمبودهای که وجود دارد. می‌تواند این حزن و تنهایی برای زن طبقه متوسط باشد یا مرد پولدار کارخانه‌دار. می‌تواند برای مادری باشد که داغ فرزند معاندش را دارد، چه پولدار باشد چه فقیر. آنچه رخشان بنی‌اعتماد تصویر کرده است همان مولفه‌ها و شاخصه‌های بارز سینمای اجتماعی است؛ همان حلقه مفقوده‌ی دل‌سوز و کنار و ماست، بی‌انصافی است درباره گل و بلبل فیلم بسازیم.»

چهار سال از آخرین ساخته سینمایی‌اش می‌گذرد کمی هم بیشتر «خون‌باری» در عید اکران شد و فروش خوبی هم داشت. گفتند فیلم تلخی است، گفتند برای روزوز مناسب نیست اما مخاطبان رفتند و دیدند و درد را با تمام وجود حس کردند؛ همان اعتیادی که حضورش در زندگی ایرانی‌ها بیشتر از جنگ مخرب است. «با وجود معضلات گوناگون اجتماعی که در گوشه و کنار ماست، بی‌انصافی است درباره گل و بلبل فیلم بسازیم.» هر بار که این فیلم جایی نشان داده می‌شد سازندگان فیلم می‌آمنند؛ بیثا فرهی که بیماری‌اش را شاکست داده بود، نغمه ثمنی، باران کوثری و… تا بتوانند بیشتر درباره دلیل ساختن فیلم بگویند. حتی از اولین بارهایی بود که پیش از ساخت یک فیلم درباره‌اش نشست برگزار می‌شد. این یک فرصت بود؛ فرصتی برای گفتن از اعتیاد. یک سال و نیم تحقیقات میدانی، او و تیم همراه را غمیگیر تر کرد چرا که می‌دید «نوجوانان و جوانانی که دسته‌گل‌های خانواده‌ها هستند به دلایل گوناگون دچار این معضل شده‌اند.»

■ **بانوی نرگسی**

سینمای اجتماعی دغدغه او در طول این سال‌ها بوده و دربرابرش بارها سخن گفته است. سخن گفتن او از سینمای اجتماعی از جنس همان کارگردانان نئورئالیست ایتالیاست؛ همانانی که فقر را در سخنی را و نیاز را با تمام وجود ترسیم کردند. انگیزه بانوی کارگردان از ساخت فیلم‌های اجتماعی چه بود؟ خودش می‌گوید: «من به بعد سه‌راغ ساخت فیلم‌های اجمعی نرفتم، بلکه این موضوعات هستند که مرا انتخاب و درگیر می‌کنند و این امر به نگام من به جهان هستی بازمی‌گردد. هرچند به تنوع سینما معتقد هستم، اما تصور می‌کنم نباید به دلیل ابزار فرهنگی خاصی که ما فیلمساز‌ها در اختیار داریم، چشم‌مان را به روی معضلات اجتماعی بیندیم و تصور کنیم تافتع‌ای جدا یافته هستیم و نباید فراموش کنیم در کجای دنیا زندگی می‌کنیم.» فیلم‌هایش را بارها به تلخ‌بینی منهم کردند اما به توصیف خودش «اسماً آدم تلخ‌بینی نیستم و دوست ندارم چنین تفکری را در فیلم‌هایم جای هم ولی من بیش از اندازه واقع‌بین هستم و از حقیقت‌ها حرف می‌زنم. پس دغدغه من به اندازه کافی تلخ است و به جوهر وجود انسان که از طاقت‌فرسایی و مقاومت او سرچشمه می‌گیرد، برمی‌گردد.» من همین جاست که تفاوت او آشکار می‌شود: «من برای ویتترین فیلم نمی‌سازم بلکه برای پرده فیلم می‌سازم و امیدوارم بالا‌رزه یک روز مالک جماعت تصمیم‌گیرنده از این مرحله منجمد خارج شود.»

■ **گیلانه تنها**

می‌گفتند یک فیلم درباره جنگ جایش در کارنامه رخشان بنی‌اعتماد خالی است. این اتفاق با ساختن گیلانه کامل شده؛ فیلمی که بنی‌اعتماد خود، آن را

سال پنجم ■ شماره ۱۰۵۷ ■ چهارشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۸۹

شرق

رخشان بنی‌اعتماد یک نام جاودانه در سینمای ایران است، برای فیلم‌هایش، برای نگاهش و برای فعالیت‌های صنفی‌ای که انجام داد. نامه‌هایی که او نوشت و حضوری که او داشت شأن و منزلتش را بالاتر از یک کارگردان سینما برده است. نگاه واقع‌گرایانه او بدون هیچ اغراقی بیانگر وضعیت مردمان جامعه ایران بود؛ مردمانی که قرار بود بهترین‌ها برایشان تأمین شود. فقری نداشت «زرد قناری»، «پول خارجی» و «ترگس» را بسازد یا «روسری آبی»، «بانوی اردیبهشت» و «زیر پوست شهر» را. بهترین بازیگران سینما در فیلم‌های او خواسته‌های واقعی مردم را گفته‌اند. او به همه موضوعات از منطری متفاوت پرداخته است. «گیلانه»، ستایش زنان آسیب‌دیده جنگ است و «خون‌باری» در درون طبقه متوسط می‌گذرد. ستاره‌های سینما در فیلم‌های او از ظاهر خود می‌گذرند. «محمدرضا فروتن» می‌شود یک پسر جوان کارگر و «پهرام رادان» می‌شود مجروح جنگی قطع نخاعی بی حرکت. فاطمه معتمدآریا هم زن شمالی می‌شود و هم کارگر گوجه‌چینی و در خرابه‌ترین نقاط تهران با ظاهر همان مردمان می‌دود. بازیگرانی که نقش این مردمان را بازی می‌کنند بی‌درغ می‌شوند و واقعی، همانند مردمانی که زندگی خود را با تلاش روزها پشت سر می‌گذارند.



ما را به انفعال نکشاند، چرا که این انفعال نوعی خطر محسوب می‌شود.» شاید فرصت دیدن فیلم سینمایی از او تا یکی دو سال دیگر فراهم نشود و تنها بتوانیم فیلم‌های مستند او را در گوشه و کنار ببینیم. فراموش نمی‌کنیم که این فرصتی است که از دست دادنش باعث خسران است.



شهاب لاهیجی→

.....●→ **پایان‌داشت** =

آبروی سینمای ایران

بهترین تخصص رخشان در ثبت لحظه‌هاست. هر موقعیتی را رخشان ابدی می‌کند. یک رویداد، یک صحنه؛ همه را ابدی می‌کند. چه مسأله همگرایان زنان - ما نمی‌ای جمعیت ایران هستیم - را که در تاریخ رویدادهای ایران ماندگار کرد، چه «شهرک فاطمی» را، حتی این روزها بحث «خانه خورشید» موضوع روز شده است. زمانی که روزها می‌آیند و در این مکان جمع می‌شوند و برای شب‌ها جایی ندارند. تصویر واقعیت خدمتی است که او به سینمای اجتماعی ایران کرد؛ چه با ساخته‌های داستانی‌اش، چه با آثار مستندش. از قاب دوربین به اجتماع نگاه کرد و نمونه‌های برجسته و ماندگار در تاریخ سینما به وجود آورد. این شیوهای است که به آن پرداخته و تخصص اوست. کارش را در تلویزیون در گروه اقتصاد شروع کرد. آنجا با آن مردم سروکار داشت. حرف اول و آخر را در زندگی مردم می‌زد. همین شروع برای او انگیزه‌اش شد؛ چه «ترگس» که یک آسیب‌شناسی اجتماعی است و چه «روسری آبی». هر آنچه ساخته است برای همین نگاه او «ثبت است در جریده عالم». او در «شهرک فاطمی» حقایق را عریان کرده است. این فیلم برای مسوولان ساخته شده بود. با دیدن فیلم بود که شهرک فاطمی خراب شد. اما چیز دیگری ساخته نشد و آدم‌های آنجا در تمام شهر پراکنده شدند؛ بی‌جاوبی‌مکان و بی‌حمایت. در فیلم‌هایی که رخشان می‌سازد زنان حضور دارند اما هنگامی که به او می‌گویی فمینیست هستی بلافاصله می‌گویند نه‌ای اینکه او نمی‌خواهد این مسائل را به زنان محدود کند. او به مسائل خان‌رزان نمی‌پردازد. او محقق را به از منظر دموکراتیک شدن جامعه می‌پرازد. این چالش برخورداری از حقوق شامل هر دو جنس است. این به دلیل قوانین «پدرسالارانه»

موقعیت آن‌اسپیر در چرخ‌دنده بوروکراسی و تلاش برای حفظ اصول اعتدادی، «زرد قناری» سال ۶۷ (درباره مهاجرت به شهرهای بزرگ به خصوص تهران)، «پول خارجی» سال ۶۸ (درباره موقعیت انسان گرفتار زیر فشار اعتدادی، «شهرک فاطمی»، زیر پوست شهر، گیلانه و خون‌باری با او همکاری داشته‌ام. درباره این همکاری می‌توانم بگویم شیوه کاری ما متفاوت بود. شکل یکسانی در طول این سال‌ها نداشتیم. در اولین فیلم داستانی او فیلمنامه را نوشتم و بعد با هم کار کردیم. یا مثلاً در فیلم زرد قناری که نوشته بهمن زرین‌پور بود مشترکاً آن را بازنویسی کردیم. در مواردی مثل زیر پوست شهر کار بر اساس یکسری تحقیقات میدانی درباره زنان نان‌آور خانه شروع شد، به طرح فیلمنامه رسیدیم و کار به تدریج شکل گرفت. ما ساعت‌ها و روزهای طولانی با هم گفت‌وگو می‌کردیم و قطعه‌هایی از داستان هم که ساخته می‌شد باز با این روش گفت‌وگو کار را ادامه می‌دادیم. در فیلم خون‌باری زحمت بیشتر قسمت‌های نوشتن کار با خود ایشان بود و من بیشتر شفاهی با او همکاری می‌کردم. ویرایش نهایی کار همیشه با خود اوست. در گیلانه هم کار را با هم و با یک رشته تحقیقات میدانی شروع کردیم ولی او در مجموع ترجیح می‌دهد نسخه نهایی را خودش یکدست کند. در کار را از آن خود کرد و بعد سر صحنه کار راود. البته در طول فیلمبرداری از تدوین هم از پیشنهادهای همکاران که احساس کند به فیلمنامه کمک می‌شود، استقبال می‌کند.



در شش فیلم از ۹ فیلمی که بنی‌اعتماد ساخته با او همکاری کردم و نیز در چند مستند به عنوان نویسنده گفتار متن با او کار کردم. گرایش او به سینمای مستند به آغاز کارش بازمی‌گردد و در طول این سال‌ها همیشه همراه فیلم‌های سینمایی‌اش در مقاطع گوناگون به خصوص در چند سال اخیر مستندسازی همچنان ادامه دارد. به نظر می‌رسد مناسبات حرفه‌ای سینمای مستند برایش دلچسب‌تر است. اما من شخصاً فیلم‌های سینمایی‌اش را موفق‌تر می‌دانم. ضمن آنکه گرایش به سینمای مستند یکی از ویژگی‌ها و نقاط قوت فیلم‌های داستانی‌اش است. از نکات شاخص او این‌توجه نماندن به دردهای جامعه و تلاش برای به قول خودش «پزش قطره بر صخره معضلات اجتماعی به امید تغییر تدریجی و بهبود شرایط اجتماعی است» که به گمانم نگاهی است واقع‌بینانه به قدرت فیلم و سینما در تغییر این شرایط در جامعه. فیلم‌های او چه مستند چه داستانی، سندهای زمانه‌اند. چه آنها را موفق بدانیم و چه ناموفق، از این جنبه قابل دفاع‌اند و ماندگار برای آنها که در روزگاری دیگر نخواهند تاریخ اجتماعی زمانه‌ما را بنویسند. فضای عاطفی فیلم‌هایش از نگاه حساس و درمندشد به زندگی اطرافش ناشی می‌شود. این احساس شفقت و همدلی او با شخصیت فیلم‌هایش یکی از امتیازهای او در عرصه فیلمسازی است. من در فیلم مستند «زرد قناری» سال ۶۵ (درباره آدم‌های به کلاتشهر تهران در اوج سال‌های جنگ به دلیل امکانات اقتصادی و آموزش نداشتن این شهر، «خارج از محدوده» سال ۶۶ (درباره

.....●→ **پایان‌داشت** =

تسلط جذابیت و متانت

رخشان بنی‌اعتماد قبل از هر چیز یک جامعه‌شناس و کارشناس مسائل اجتماعی است. مهم‌ترین حسن او این است که به موضوعات و زندگی پیرامون خود طوری نمی‌نگرد که کاملاً مشخص است دغدغه اوست. مدلی که او به این دغدغه‌ها و موضوعات نمی‌نگرد، نشان می‌دهد این می‌تواند مشکلات واقعی‌ای که افراد باشد. مهم‌ترین نکته مثبت در فیلمسازی او این است که سراغ کاری نمی‌رود مگر اینکه فکر کند و بداند که اتفاق مهمی می‌افتد و حرف بزرگی زده خواهد شد. شاید موضوعاتی که به آنها می‌پردازد در ظاهر خیلی بزرگ نباشند ولی اگر درست نگاه کنیم می‌بینیم کاملاً درست قضاتود کرده و این مشکل در جامعه واقعا وجود دارد و روز به روز هم در حال رشد است. درباره شخصیت تأثیرگذار او این اتفاق باعث شد جورواتر برای کار اقدام کنیم. آن زمان سالگرد این مسائل را به هم می‌دهد که درست نگاه کنیم و درست زندگی کنیم. تأسف من از این است که سینما ما به سمتی رفته که بنی‌اعتماد به گفته خودش با آن غریبه شده و دیگر آن را نمی‌شناسد. واقعاً جای تأسف دارد که سال‌ها می‌گذرد و ما کاری از او نمی‌بینیم. آثار او هم جذاب است اما آمورنده. از نظر فنی و قصه‌پردازی و نوع نگاه هم فیلم‌های او خیلی زیباست. بسیار خوب سینما را می‌شناسد. او کارگردانی است که به همه جنبه‌های سینما تسلط کامل دارد و تمام مسائل کاری را مو به مو می‌شناسد. حسن خوبی در کار کردن با او داشت. یک بار در مقام بازیگر و یک بار هم دستیار او بودم. او بسیار حرفه‌ای است و با متانت کار را پیش می‌برد. ذرای احساس تنش در کار کردن با او نیست. جایگاه و شخصیت او برای اهالی سینما مشخص است. خیلی متأسفم که نمی‌خواهد فیلم بسازد و این شرایطی که برای سینما ایجاد شده و او وارد کرده این تصمیم را بگیرد. آرزو دارم او دوباره فیلم بسازد و من به عنوان دستیار کنار او باشم.



او هم مخاطب عام را جذب می‌کند و هم دغدغه اجتماعی دارد.

.....●→ **پایان‌داشت** =